

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: فمینیست، یک دروغ قشنگ

استاد راهنما: شهین عطارزاده

گردآورندگان:

زینب عیاشه

محدثه صوفی

میعاد حمیداوی

حوزه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)، اهواز، خوزستان

چکیده

جهان امروزی با شبهه‌های فکری متفاوتی مواجهه است که اگر پاسخ مناسبی به این شبهه‌ها داده نشود باعث می‌شود انسان‌ها به سمت تفکرات شیطنانی کشیده شوند که به هیچ عنوان صریح و قابل درک نیستند و باعث نابودی فرهنگ و تمدن بشری و اسلامی ملل می‌شود.

یکی از این شبهه‌ها که جامعه بشری را تهدید می‌کند، قضیه فمینیسم است. این شبهه که حاصل اندیشه‌ی فمینیستی غرب است که به جوامع اسلامی نیز راه یافته است، آفرینش اولیه زن را در جریان تبعیض آمیز، کمتر از مرد معرفی می‌کند و ادعای مطالبه‌گری حقوق زنان می‌شود و آنها را برابر با مردان می‌داند.

در این تحقیق کوشیدیم که منبع این اندیشه‌ها را بیابیم و همچنین مضرات فردی، اجتماعی و خانوادگی این تفکرات را نیز پیدا کنیم. تا جوانان بدانند که تفکرات غربی بنابر مصالح خودشان نشئت گرفته است و هدف آنها نابودی زندگی آرام بشر است.

کلید واژه: فمینیسم، زن، خانواده

فمینیسم برای اولین بار در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد (میشل، ۱۳۷۸، ص ۱۱) در جزوه‌ای به عنوان مرد_زن که در سال ۱۸۷۲ چاپ شد برای تشریح زنانی به کاررفت که به گونه‌ای مردانه رفتار می‌کند. در زبان فارسی معادل‌هایی چون زن‌گرایی، زن‌وری، زنانه‌نگری و آزادی خواهی زنان برای این واژه پیشنهاد شده است. (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۲۳)

از دیرباز تا همین اواخر در قرن گذشته، بیش‌تر مردان بر این باور بودند که محدود شدن زن به خانواده و تابعیت وی از شوهر به لحاظ عرفی و قانونی امری طبیعی است و زن باید تحت چنین تفکراتی رشد کند و این امر باعث شد که یک طیف فکری جدیدی تحت عنوان تساوی جنسیتی ایجاد شود.

تساوی جنسیتی یا همان فمینیسم، گستره‌ای از جنبش‌های سیاسی، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های اجتماعی است که به دنبال تعریف، برقراری و دستیابی به حقوق برابر جنسیتی در مسائل سیاسی، اقتصادی، شخصی و اجتماعی زنان است.

برابر جنسیتی بدان معناست که زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند و همه از فرصت‌های مساوی در جامعه برخوردار هستند. همچنین مربوط به عدالت و تقسیم مسئولیت‌ها است. هم در جامعه و هم در خانواده، اگر جنسیت مانع از آن شود که ما بتوانیم نقاط قوت و ضعف فرد را ببینیم، این امر می‌تواند به تبعیض و فرصت‌های محدود برای فرد منجر شود. همچنین برابری جنسیتی به باوری گفته می‌شود که هدفش عموماً حذف نابرابری‌های جنسیتی، تبعیض جنسیتی، نقش جنسیتی، مردسالاری، زن‌سالاری و جنسیت‌گرایی است.

تعریف لغوی و اصطلاحی فمینیسم

فمینیسم (Feminism) را گاه به جنبشهای سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه ای که به برابری زن و مرد از جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی معتقد است، معنا کرده اند. این واژه با اندکی تغییر در تلفظ در زبانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به یک معنا به کار می رود و از ریشه Feminine که معادل Feminin در فرانسوی و آلمانی میباشد، اخذ شده است. کلمه Feminin به معنای زن با جنس مؤنث است که خود از ریشه لاتینی Femina گرفته شده است. از قرار معلوم، واژه «فمینیست، نخستین بار در ۱۸۷۱ در یک متن پزشکی به زبان فرانسه برای تشریح گونه ای وقفه در رشد اندام ها و خصایص جنسی بیماران مردی که تصور می شده است از خصوصیات زنانه یافتن تن خود رنج می برند، نوشته شده است. یک سال بعد یک نویسنده ضد فمینیست فرانسوی این واژه را برای اشاره به زبانی که مردانه رفتار میکنند به کار برد. گرچه در فرهنگ پزشکی معنای فمینیسم خصوصیات زنانه یافتن مردان بود، در اصطلاح سیاسی این واژه ابتدا برای توضیح خصوصیات مردانه یافتن زنان به کار رفت. استفاده از این واژه تا دهه شصت و هفتاد میلادی برای اشاره به تشکلهای زنان مرسوم نبود و کاربردی محدود در ارتباط با مسائل خاص و گروههایی خاص داشت. صرفاً در همین اواخر است که استفاده از این واژه برای تمامی گروههای مرتبط با مسئله حقوق زنان متداول و فراگیر شده است. در زبان فارسی معادل هایی چون زنگرایی، زن در زنانه نگری و آزادی خواهی زنان برای این واژه پیشنهاد شده است که وری البته نمی توان بارسایی برخی واژه ها را در بیان حقیقت فمینیسم نادیده گرفت (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴)

مسائلی چون وجود گرایشهای متکثر و متنوع فمینیستی، طرح مواضع برنامه ها و اهداف متفاوت - و حتی گاه متضاد - ارائه تعریفی واحد و منسجم از فمینیسم را دشوار و حتی غیر ممکن ساخته است؛

چند نمونه از تعاریف اصطلاحی فمینیسم را از نظر می گذاریم:

الف) فمینیسم یا دفاع از حقوق زنان، نهضتی اجتماعی است که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی برای زنان است (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱)

ب) فرهنگ لغت وبر، فمینیسم را چنین تعریف می کند: ((آیینی که طرف دار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است. (میشل، ۱۳۷۸، ص ۱۱)

ج) سیمون دوبوار هدف فمینیسم را رسیدن به خواسته های ویژه زنان میدانند (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹)

د) جورج ریتزر معتقد است: ((نظریه فمینیستی به یک شاخه پژوهشگری نوین درباره زنان اطلاق می شود که در صدد است نظامی فکری درباره زندگی بشر تدارک ببیند تا زنان را به عنوان شناخته و شناسا، عمل کننده و داننده مورد بررسی قرار دهد)) (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۵۱۴)

عمده ترین دلیل این تنوع و تکثر در فمینیسم و در نتیجه اختلاف در تعریف فمینیسم آن است که این مکتب از قلمرو و گستره نسبتاً وسیع (اروپای غربی و آمریکای شمالی) و از تاریخ نسبتاً طولانی ای برخوردار است که در این گستره زمانی و مکانی مکاتب فلسفی اجتماعی و سیاسی متعدد و متنوعی مانند لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، اگزیستانسیالیسم، پسامدرنیته و... پا گرفته است و ضرورتها و مصلحتها موجب آن شده که فمینیسم در بسیاری از موارد با این مکاتب همراه شود و از قابلیت نظری و عملی آنها در جهت اهداف خویش بهره جوید. بدیهی است این همراهی‌ها سبب گردیده است فمینیسم از مکاتب یاد شده تأثیر بگیرد و گرایشهای متنوع فمینیستی مانند فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم پسامدرن و... شکل بگیرند. (ویلفورد، ۱۳۷۵، ص ۲۹)

بررسی امواج فمینیسم

تاریخ جنبش فمینیستی غربی به چهار موج تقسیم می‌شود:

موج اول تلاش زنان برای دستیابی به حق رای در قرون ۱۹ و ۲۰ را شامل می‌شود. موج دوم را مربوط به جنبش آزادی بخش زنان می‌دانند. این جنبش در دهه ۶۰ میلادی قرن بیستم شروع شد و هدف آن برقراری برابری اجتماعی و قانونی بود. موج سوم مربوط به جنبشی است که حدوداً در سال ۱۹۹۲ آغاز شد. تمرکز این موج بر فردیت و تفاوت‌ها بود. در نهایت موج چهارم به سال ۲۰۱۲ شروع شد. موج چهارم فمینیسم با استفاده از رسانه‌های اجتماعی در پی مبارزه با آزار جنسی، خشونت علیه زنان و فرهنگ تجاوز برآمد.

الف) اولین موج فمینیسم مربوط به قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ است. در ایالات متحده و بریتانیا، تمرکز اصلی این موج بر حقوق برابر برای زنان و مردان در قراردادهای قانونی، ازدواج، حضانت و مالکیت بود.

ب) موج دوم فمینیسم در اوایل دهه ۶۰ در قرن ۲۰ آغاز شد و تا امروز هم ادامه دارد. نتیجتاً موج دوم و موج سوم به صورت همزمان به راه خود ادامه می‌دهند. در موج دوم، فمینیسم برابری را در مسائلی فراتر از حق رای جستجو می‌کند و در پی پایان دادن به تبعیض‌های جنسیتی است. این موج نابرابری‌های سیاسی و فرهنگی را به طور پیوسته به هم مرتبط می‌داند و زنان را تشویق می‌کند که بخش‌های زندگی شخصیشان را عمیقاً سیاسی و بازتاب‌دهنده یک ساختار قدرت جنسیت‌زده بدانند.

ج) ریشه‌های موج سوم فمینیسم به ظهور یک خرده‌فرهنگ پانک فمینیستی موسوم به رایت گرررل در المپیا، واشینگتن، ایالات متحده و شهادت آنیتا هیل در برابر کمیته قضایی سنای ایالات متحده آمریکا — که همه اعضای آن مرد و سفیدپوست بودند — ربط با آزار جنسی او توسط کلارنس توماس، نامزد عضویت در دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، بازمی‌گردد.

زنانه به حکم و قانون طبیعت بر عهده زنان باقی می ماند؛ در نتیجه به موجب بسیاری از مسئولیتهایی که فمینیسم با عنوان حقوق به زنان اعطا نمود زنان مجبور شدند علاوه بر وظایف سنتی بسیاری از وظایف و مسئولیتهایی را که پیش از این بر عهده مردان بود پذیرند که از این واقعیت با عنوان ((فشار مضاعف)) زنان در جوامع امروزی یاد می شود. بدین ترتیب، حقوق فمینیستی، از مسئولیتهای مردان کاست و سبب شد زنان به سخت کوشی مورچه ها در زندگی کار و تلاش کنند. (سیسون، ۱۳۸۲، ص ۹۱)

از سوی دیگر فشار مضاعف بر زنان باعث شد آنان در تعارض میان نقشهای عرصه خصوصی (مادری و همسری) و نقشهای عرصه عمومی (اشتغال)، بیشتر به نقش های اجتماعی روی آورند که قدرت و ثروت بیشتری برای آنان به همراه داشته باشد و نسبت به پذیرش نقشهای زنانه تمایل کمتری نشان دهند که البته این مسئله پیامدهایی چون بالا رفتن سن ازدواج و تأخیر در فرزندآوری را به دنبال داشته است.

حق آزادی جنسی زنان، یکی دیگر از حقوقهای فردی است که از موج دوم فمینیسم به بعد به طور گسترده در فهرست مطالبات فمینیستی قرار گرفت. بدین ترتیب فمینیست ها خواستار آزادی زنان در انتخاب رفتارهای جنسی مورد علاقه خود اعم از ارتباطات. خارج از خانواده و یا همجنس گرایی و مانند آن و رفع عوامل محدود کننده این آزادی شدند. بعضی از فمینیست ها نیز آزادی جنسی را روش رادیکال مبارزه با فرهنگ پدر سالاری میدانند که به صورت کنترل داشتن زنان بر جسم خود متجلی میشود و همجنس گرایی بخشی از آن به شمار می رود.

نهضت آزادی جنسی زنان که علاوه بر زنان فمینیست، از سوی زنان همجنس خواه غیر فمینیست هم حمایت میشد، از جنبشهایی بود که در دهه ۱۹۶۰ در کنار جنبش همجنس بازان مرد همراه با دیگر جنبش های اجتماعی آن زمان آغاز شد. تمام این گروه ها در به چالش کشیدن نظام خانواده سنتی اشتراک داشتند و خواهان آن بودند که آزادیهای جنسی آنها توسط حکومت به رسمیت شناخته شود و دولت خانواده های همجنس گرا را همانند خانواده های سنتی نا همجنس گرا تحت پوشش حقوق شهروندی قرار دهد.

فمینیست ها بزرگترین مانع برای آزادی جنسی زنان را بارداری و راه خلاصی از آن را قانونی شدن سقط جنین تشخیص دادند. به زعم فمینیست ها حق نداشتن فرزند، زن را از چارچوب جنسی سابق می رها کند و او را مانند مرد، آزاد و رها می سازد؛ به همین دلیل ، فمینیست ها قانونی شدن سقط جنین در سال ۱۹۷۳ را پایان سلطه چند قرنی مردان دانستند. (فاکس، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳)

پیامدهای قانون حق آزادی جنسی زنان بر خانواده از دو جهت پیامدهای سقط جنین و پیامدهای روابط آزاد بیرون از خانواده زنان قابل بررسی و ملاحظه است:

پیامدهای روابط آزاد بیرون از خانواده

آزادی جنسی زنان با جایز دانستن روابط جنسی بیرون از خانواده برای زنان آسیب‌هایی بر خانواده و خصوصاً بر خود زنان به دنبال داشته است. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد:

۱. زوج‌هایی که قبل از ازدواج زندگی مشترک داشته‌اند، هم احتمال ازدواج‌شان کمتر است و هم آمار طلاق‌شان بیشتر.

۲. آزادی جنسی و هرزه‌نگاری زنان آنان را در نگاه مردان کم‌ارزش‌تر و علایق مردان به آنان را کمتر می‌نماید.

۳. آزادی جنسی در عین حال که دختران جوان را بدنام و رسوا می‌نماید، به تخیلات جنسی و تجاوز کارانه مردان تحقق می‌بخشد و آنها را همگام با زنان از هنجارها و آداب و رسوم رفتار جنسی رها می‌سازد.

۴. آزادی جنسی زنان باعث افزایش خانواده‌های تک‌والد (مادر و فرزند) می‌شود؛ چرا که دسترسی بیشتر به روش‌های پیشگیری از بارداری یا سقط جنین مانع ترس از بارداری بدون ازدواج به عنوان عاملی بازدارنده از روابط جنسی آزاد شد؛ در نتیجه واهمه از کودکان ناخواسته یک رابطه آزاد، برخلاف گذشته که باعث ازدواج اجباری میشد امروزه به سقط جنین با تولد نوزادی منجر می‌گردد که مادر تنها سرپرست اوست.

۵. آزادی جنسی زنان سبب کاهش نرخ ازدواج می‌شود، چرا که مردان با دسترسی آسان به زنانی که مخالفتی با رابطه جنسی قبل از ازدواج ندارند، انگیزه خود را برای پذیرش تقاضای زنانی که رابطه جنسی را بهای ازدواج می‌دانند از دست می‌دهند؛ دیگر اینکه مردان جوانی که می‌توانند بدون مسئولیت ازدواج از رابطه جنسی برخوردار باشند، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند و یا به طور کلی از آن صرف نظر میکنند.

۶. کاهش میزان ازدواج از سویی دیگر نیز به ضرر کودکان و زنان تمام می‌شود؛ چرا که باعث افزایش جرم و جنایت و تشکیل باندهای مردان اوباش و مجرد می‌شود که بیشترین آسیب را متوجه زنان و کودکان می‌سازند (فاکس، ۱۳۸۱، ص ۲۳۶-۲۳۸)

نتیجه گیری

بنابر تحقیق انجام شده فمینیسم شاید در ظاهر مدافع حقوق زنان است اما با نگاهی تیزبینانه متوجه این می شویم که مانند خیمه شب بازی از این فکر فقط برای پیش بردن منافع صاحب قدرتتان استفاده می شود و از زنان بعنوان بازیچه برای سست کردن بنیان خانواده ها و دور و کمرنگ کردن نقش مادر در خانواده می شوند که نتیجه آن جامعه ی سست و ضعیف و نسلی با تربیت غیر اسلامی و با مشکلات روانی بسیار مواجه خواهد شد. پس نتیجه می گیریم که فکر اسلامی بهترین روش زندگی برای داشتن یک جامعه سالم و بالغ است. زن ها با شناختن ماهیت وجودی خود و با قانون مندهای لازم به بالاترین ارزش و مرتبه خود در جامعه دست خواهند یافت که این امر با پیاده کردن فکر اسلامی امکان پذیر خواهد بود.

منابع

*قرآن

۱. آربلاستر آنتونی؛ لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط؛ ترجمه عباس مخبر؛ ج ۳، تهران، مرکز، ۱۳۷۷
۲. برونوفسکی ج و بروس مازلیش؛ سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل؛ ترجمه لیلا سازگار؛ تهران آگاه ۱۳۷۹
۳. بومر، فرانکلین لوفان؛ جریانهای بزرگ در تاریخ اندیشه غرب گزیده آثار بزرگ در تاریخ اندیشه اروپای غربی از سده های میانه تا امروز؛ ترجمه حسین بشیریه تهران مرکز بازشناسی اسلام و ایران ۱۳۸۰
۴. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ ترجمه باقر ساروخانی؛ تهران کیهان، ۱۳۶۶.
۵. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه ها درآمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر؛ ج ۲، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱
۶. حقیقی شاهرخ؛ گذر از مدرنیته نیچه فوکو، لیوتار، دریدا؛ تهران آگاه، ۱۳۸۱
۷. دیویس تونی؛ اومانیزم؛ ترجمه عباس مخبر؛ ایران ۱۳۸۳
۸. رندال هر من؛ سیر تکامل عقل نوین؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶
۹. رودگر نرگس، تاریخچه نظریات گرایش ها نقد فمینیسم، چاپ دوم، تابستان ۹۴، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸
۱۰. ریتزر، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی، ج ۲، تهران، علمی فرهنگی ۱۳۷۴
۱۱. زیبایی نژاد محمدرضا و محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دار النور، ۱۳۸۱
۱۲. ساروخانی، باقر؛ درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی؛ تهران، کیهان، ۱۳۷۵
۱۳. سیسون اسمه وینه؛ بازگشت خدای بانو»، ترجمه سوگند نوروزی زاده، ماهنامه تخصصی، ناقد ش اول، اسفند ۱۳۸۲
۱۴. علاسوند، فریبا، زنان و حقوق برابر نقد و بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و سند پکن؛ تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۲
۱۵. فاکس الیزابت زنان و آینده خانواده آزادی رفتار جنسی و تأثیر آن بر خانواده ترجمه اصغر افتخاری و محمد تراهی کتاب زنان ش ۱۷، ۱۳۸۱

۱۶. کاپلستون فردریک تاریخ فلسفه از دکارت تا لایبنیتس؛ ترجمه غلام رضا اعوانی؛ ج ۴، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۰
۱۷. کاستلز مانوئل؛ عصر اطلاعات اقتصاد جامعه و فرهنگ؛ ترجمه حسن چاوشیان احد علی قلیان و افشین خاکباز؛ ج ۲ تهران طرح نو، ۱۳۸۰
۱۸. گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی ترجمه منوچهر صبوری؛ ج ۳، تهران نی ۱۳۷۶.
۱۹. ماتیوز اریک فلسفه فرانسه در قرن بیستم ترجمه محسن حکیمی تهران ققنوس، ۱۳۷۸
۲۰. مطهری، مرتضی نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهاردهم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹
۲۱. مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام؛ تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲
۲۲. میشل آندره؛ فمینیسم جنبش اجتماعی زنان ترجمه هما زنجانی زاده؛ ج ۲ مشهد، نشر نیکا، ۱۳۷۸
۲۳. ویلفورد، ریک؛ «فمینیسم» مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی؛ ترجمه م قائد؛ تهران، مرکز ۱۳۷۵
۲۴. یزدانی، عباس و جندقی، بهروز، فمینیسم و دانشهای فمینیستی، چاپ ۲، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲